



Journal Researches of Quran and Hadith, Vol. ۱۹, No. ۱, Serial. ۵۳,
Sciences Spring ۲۰۲۲

<http://tqh.alzahra.ac.ir/>

An Analytical Study of Sanads and Implications of Interpretive Narrations of Verse ۳۱ of Surah Al- Baqarah to Pre-Existence for Ahl al-Bayt (AS)

Zohre Ahvaraki^۱

Bibi Sadat Razi Behabadi^۲

Ali Mohammadi Ashnani^۳

DOI: ۱۰.۲۲۰۵۱/TQH.۲۰۲۱.۳۵۹۵۹.۳۲.۷

Received: ۲۰۲۱/۰۵/۰۳

Accepted: ۲۰۲۱/۰۷/۱۷

Abstract

Regarding to the appointment of the Divine caliph, the Holy Qur'an mentions teaching the names to Prophet Adam (AS), namely those names presented to the angels who declared their ignorance: "And He taught Adam the Names, all of them; then presented them to the angels" (Q, ۲:۳۱). The quiddity and instances of these names have always been discussed and disputed by exegetes, which may be categorized into two: ۱) God taught him the whole realities of the world. ۲) God introduced him the souls of the Ahl Al-Bayt (AS), based upon three interpretive narrations. Analyzing the sanads and contents, this study assesses the three aforementioned narrations to be reliable, regarding Qur'anic and narrative evidence. Then, with regards to another group of narrations that are in contrast to these narrations, from among three approaches of the exegetes, the collective view between the two categories of narrations is selected. In order to solve the issues presented by some exegetes, it is concluded that the realities of all beings in the universe were taught to Prophet Adam, the highest instances of which were the souls of the Ahl al-Bayt (AS). However, the names presented to the angels, of which they were not aware due to their lower rank, were only the realities of Ahl al-Bayt (AS). The in-text evidence of the verse, such as the difference in the pronouns, the difference in the usage of the word "teaching" regarding to Prophet Adam (AS), and the word "inform" regarding to the angels, as well as the accuracy in using the words of the three narrations reinforces this idea. Therefore, the verse of "teaching the names" by referring to these three narrations indicates the lightening existence of Ahl al-Bayt (AS) and the precedence of their shining creation over the creation of Adam (AS).

Keywords: Verse ۳۱ of Surah Al-Baqarah, Interpretive Narrations, Teaching the Names to Prophet Adam, Shining Creation, Pre-Existence of Ahl al-Bayt (AS).

^۱. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran.

ahvaraki.z@gmail.com

^۲. Associate Professor, Faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran (The Corresponding Author).

b.razi@alzahra.ac.ir

^۳. Assistant Professor, University of Sciences and Teachings of the Holy Qur'an, Tehran, Iran.

dr.mohammadi.quran@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال نوزدهم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۵۳

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱-۳۶

بررسی تحلیلی اسناد و دلالت روایات تفسیری آیه ۳۱ سوره بقره بر وجود پیشینی اهل بیت (علیهم السلام)

زهرا اهوارکی^۱

بی بی سادات رضی بهابادی^۲

علی محمدی آشنانی^۳

DOI : ۱۰.۲۲۰۵۱/TQH.۲۰۲۱.۳۵۹۵۹.۳۲۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶

چکیده

در جریان انتصاب خلیفه الهی، قرآن کریم از تعلیم اسماء به حضرت آدم (ع) خبر می‌دهد؛ اسمائی که بر ملائکه عرضه می‌شود و آن‌ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ (البقره: ۳۱). چیستی و مصادیق این اسماء همواره مورد بحث و اختلاف مفسران بوده که در دو رأی، قابل ساماندهی است:

Ahvaraki.z@gmail.com

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

B.razi@alzahra.ac.ir

^۲ دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، (نویسنده مسئول).

dr.mohammadi.quran@gmail.com

^۳ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران.

۱. تعلیم همه حقایق عالم ۲. شناساندن ارواح اهل بیت (ع) که مستند به سه روایت تفسیری است.

پژوهش حاضر، با تحلیل سندی و محتوایی، سه روایت یادشده را به شهادت مؤیدات قرآنی و روایی، قابل اعتماد ارزیابی می‌کند. آنگاه در مواجهه این روایات با دسته دیگر روایات، از میان سه رویکرد مفسران، دیدگاه جمع بین دو دسته روایت را برمی‌گزیند؛ اما برای رفع اشکال‌های برخی مفسران، به این تحلیل می‌رسد که حقایق همه موجودات عالم به حضرت آدم (ع)، تعلیم داده شد که والاترین مصادیق آن، ارواح اهل بیت (ع) بوده؛ اما اسمائی که بر ملائکه عرضه شده و آن‌ها به دلیل مرتبه نازل‌تر از آن مطلع نبودند، تنها حقیقت اهل بیت (ع) بوده است. شواهد درون‌متنی آیه نظیر تفاوت ضمایر آیه، تفاوت کاربرد واژگان تعلیم در مورد آدم (ع) و انبیا در مورد ملائک، نیز دقت در کاربست الفاظ روایات سه‌گانه این رأی جدید را تقویت می‌کند. بنابراین، آیه تعلیم اسماء با استناد به این سه روایت می‌تواند بر وجود نوری اهل بیت (ع) و تقدم خلقت نوری آنان بر آفرینش حضرت آدم (ع) دلالت کند.

واژه‌های کلیدی:

آیه ۳۱ سوره بقره، روایات تفسیری، تعلیم اسماء به حضرت آدم (ع)، خلقت نوری و وجود پیشینی اهل بیت (ع).

مقدمه و طرح مسئله

خدای متعال در آیه سی‌ام از سوره مبارکه بقره، انتصاب خلیفه الله در زمین را به فرشتگان اعلام می‌کند. اما ملائکه می‌گویند: آیا کسی را خلیفه می‌کنی که در زمین فساد و

خونریزی می کند؟ در حالی که ما تو را تسبیح و تقدیس می کنیم، پس ما برای خلیفه شدن شایسته تریم. لازم به ذکر است آمدن جمله ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ در ذیل سؤال ﴿أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ مُشعر به این است که فرشتگان، شایستگی خودشان برای خلافت و عدم شایستگی آدم (ع) برای آن جایگاه را ادعا کرده بودند؛ ادعایی که لازمه اش علم به اسماء است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۵)؛ این سخن، مؤید به روایتی مسند از امام صادق علیه السلام است: «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ أَنْتُمْ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲).

قرآن کریم در آیه بعدی به تبیین سرّ انتصاب خلیفه الله، اثبات شایستگی آدم (ع) برای این منصب و عدم شایستگی ملائکه می پردازد. در این راستا جریان تعلیم اسماء به آدم (ع) و عرضه آن بر ملائکه مطرح می شود: ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ (البقره: ۳۱). از این آیات بر می آید که راز شایستگی آدم (ع) و عدم شایستگی فرشتگان، در آگاهی و تحمل اسمائی است که فرشتگان توان تحمل و استعداد ادراک آن را ندارند.

یکی از مسائلی که در آیه ۳۱ بقره یا آیه «تعلیم اسماء» مورد بحث قرار گرفته، آن است که اسمائی که به آدم (ع) تعلیم شد چه بود که برتری او را بر ملائکه ثابت کرد؟ در این مورد اقوال مختلفی مطرح شده که اهمّ آن ها عبارتند از: تمام کارهای مربوط به امور دین و دنیا مانند کشاورزی و صنایع گوناگون (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۰)؛ نام همه اجناس عالم و ویژگی های آنان (زمخسری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۶)؛ تمام زبان ها (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۸)؛ حقایق همه عالم (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۰)؛ حقیقت انسان کامل (همان، ص ۱۶۲)؛ نور و شبح اهل بیت (ع) (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۸۴). آنچه در بین این اقوال جلب توجه می کند آخرین قول است که برابر روایاتی که نقل شده، اسماء را بر وجود نوری و روحی اهل بیت (ع) تطبیق می کند. توضیح آنکه در

برخی تفاسیر روایی شیعه، احادیثی با این مضمون وجود دارد که خداوند به هنگام تعلیم اسماء، ارواح پنج تن آل عبا را به آدم(ع) و حوا و فرشتگان شناسانده است. بر طبق این روایات است که برخی مفسران، مراد از اسماء را وجود اهل بیت(ع) یا حقیقت انسان کامل دانسته‌اند. اکنون سؤال این است که آیا می‌توان گفت آیه ۳۱ سوره بقره بر خلقت نوری و وجود پیشینی اهل بیت(ع) دلالت دارد؟

برای پاسخ گفتن به این سؤال، ابتدا باید روایاتی که مقصود از اسماء را اهل بیت(ع) می‌داند مورد بررسی قرار دهیم و در صورت مقبول بودن این روایات، دلالت آن‌ها را بر تقدم خلقت رسول اکرم و اهل بیت(ع) بسنجیم.

پیشینه تحقیق

در میراث حدیثی شیعه روایات دالّ بر خلقت نوری اهل بیت(ع)، به تعداد فراوان و از طرق مختلف و با مضامین مشابه نقل شده و جمع کثیری از علمای امامیه با اذعان به صحت این روایات، خلقت نوری را همچون یک آموزه معتبر پذیرفته‌اند (توران، ۱۳۹۶، ص ۷ و ۸). فراوانی این گونه روایات به حدی است که بزرگانی همچون امام خمینی(ره) و علامه طباطبایی از استفاضه و تواتر آن سخن گفته‌اند. علامه طباطبایی معتقد است: «و الروایات فی هذه المعانی مستفیضة او متواترة» (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۴۰۰). همچنین امام خمینی(ره) در این رابطه نوشته است:

«مسلماً آن حضرت اولین صادر از حق است که به عبارات مختلف در آثار خاصه و عامه از آن حقیقت باهر مطلق، تعبیر به «أول ما خلق الله روحی» و «نیز أول ما خلق الله نوری» و در حدیث جابر بنا به نقل عامه و خاصه «أول ما خلق الله نور نبینا» شده است. احادیث از طرق عامه و خاصه در خلقت نوری حضرت ختمی ولایت و نبوت و

خواص از عترت، لا تعد ولا تحصی است» (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص

۶۹ و ۷۰).

روایات خلقت نوری، موضوع بحث برخی پژوهش‌ها نظیر کتاب «خلقت نوری پیامبر(ص) و اهل‌البیت(ع) در اندیشه امامیه نخستین» نوشته امداد توران واقع شده است. نویسنده محترم، طبقات مختلف روایان را مورد مطالعه قرار داده و تواتر مضمونی روایات خلقت نوری را اثبات کرده است. همچنین به نقل و دسته‌بندی این روایات در منابع معتبر نخستین و نیز سنجش وثاقت تک‌تک رجال سند اقدام کرده و در نهایت، تعداد معتابیهی از آن‌ها را صحیح‌السند و معتبر ارزیابی نموده است. آنچه نویسنده کتاب خلقت نوری از بررسی طبقات مختلف روایان امامیه دست یافته این است که نقل و در نتیجه اعتقاد به اصل خلقت نوری، به روایان متهم به غلو اختصاص ندارد و محدثان برجسته و حتی متهم‌کنندگان به غلو نیز در نقل این احادیث شرکت داشته‌اند. بنابراین این آموزه، عقیده‌ای مشترک بوده و نمی‌تواند از عقاید اختصاصی غالیان باشد (توران، ۱۳۹۷، ص ۲۲۹-۱۸۳).

اثر برجسته دیگری که در این موضوع نگاشته شده کتاب «نفحات الازهار» است. کتاب «نفحات الازهار فی خلاصه عقبات الانوار» تنقیح و تکمیل‌شده مطالب کتاب «عقبات الانوار» اثر میرحامد حسینی است. وی جلد ۱۷ کتاب عقبات الانوار را به بررسی روایات خلقت نوری نزد عالمان اهل‌تسنن اختصاص داده است. حسینی میلانی در جلد پنجم از مجموعه بیست‌جلدی کتاب «نفحات الازهار»، ضمن بررسی سندی و دلالتی احادیث خلقت نوری در منابع عامه، تواتر یکی از احادیث خلقت نوری، موسوم به «حدیث نور» را صرفاً با استفاده از مصادر اهل‌تسنن به اثبات رسانده است (حسینی میلانی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۱۲-۲۷).

شایان توجه است که اثبات تواتر این روایات، اتهام غلو را از چهره آن‌ها می‌زداید؛ به‌ویژه وجود چنین تواتری در میان منابع اهل سنت که داعیه‌ای بر غلو ندارند، دلیل روشنی بر اعتبار آن‌ها تلقی می‌شود.

خلقت نوری از جهت روایی، موضوع مطالعه پایان‌نامه‌ها و مقالات متعدد بوده است، اما تاکنون از حیث قرآنی مورد توجه نبوده است. وجه تمایز تحقیق پیش‌رو از پژوهش‌های یاد شده نیز همین مسأله است. مهم‌ترین نوآوری مقاله حاضر عبارتند از:

اولاً؛ آیات دال بر خلقت پیشینی اهل بیت (ع)، تاکنون مورد بحث محققان واقع نشده و از این حیث، مقاله حاضر بدیع می‌باشد.

ثانیاً؛ تحلیل سندی و دلالتی روایات سه‌گانه ذیل آیه ۳۱ سوره بقره، از منظر پرداختن به مسأله خلقت نوری و نیز بررسی میزان موافقت آن‌ها با آیات قرآن، جنبه دیگر نوآوری مقاله حاضر است.

ثالثاً؛ نظر نهایی که در مورد اسماء تعلیم شده به حضرت آدم (ع) و اسماء عرضه شده به فرشتگان بیان می‌شود، نظر جدیدی است که با شواهد مختلفی مدلل شده است. در مورد تعلیم اسماء نیز مقالاتی تحریر شده (ر.ک. آقای زاده ترابی، ۱۳۹۶، ص ۲۶-۷؛ حسنی و خورسندی، ۱۳۹۵، ص ۵۲-۲۷) که رویکرد نویسندگان آن‌ها، ارائه گزارش در مورد آراء موجود بوده و نسبت به سه روایت مورد بحث مقاله و نیز ارتباط آن با خلقت نوری نگاهی تحلیلی نداشته‌اند.

۱. بررسی دلالت روایات تفسیری بر مرادبودن ارواح اهل بیت (ع) از «اسماء»

با آنکه در تفسیر «اسماء» بیانات متعدد و مختلفی مطرح است، اما می‌توان آن‌ها را در دو قول خلاصه کرد:

دیدگاه اول؛ حقیقت همه موجودات عالم

در این مورد، روایات فراوان و صحیحی وجود دارد؛ برای نمونه عیاشی گزارش کرده که وقتی از امام صادق (ع) پرسیدند: خداوند چه چیز را به آدم (ع) آموخت؟ امام فرمود: زمین‌ها و کوه‌ها و دره‌ها را، سپس به زیراندازی که زیر پا داشت نگاه کرد و فرمود: این زیرانداز نیز از جمله آن چیزی است که به آدم (ع) آموخت (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۲؛ و نیز فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۸) و یا تفسیر قمی که ضمن روایتی ﴿الْأَسْمَاءُ﴾ را به کوه‌ها، دریاها، دره‌ها، گیاهان و حیوانات تفسیر کرده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۵). اقوال دیگر نیز، مصادیقی از حقایق عالم را مطرح ساخته است.

دیدگاه دوم؛ ارواح اهل بیت (ع)

این قول، مبتنی بر سه روایت است که مقصود از اسماء را، اهل بیت (ع) معرفی می‌کند. به دلیل اینکه این روایات در ذیل آیه ۳۱ آمده و قسمتی از آیه تعلیم اسماء در ضمن این احادیث ذکر شده، از آنها با عنوان روایت تفسیری یاد می‌شود. در این مجال به نقل و بررسی این احادیث پرداخته می‌شود:

۱-۱. روایت اول:

«مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوَيْبِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوَيْبِيِّ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْنَادٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْرَزٍ، عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ حُجَّجَ اللَّهُ كُلُّهَا، ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَ هُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، أَنْتُمْ أَحَقُّ بِالْخِلَافَةِ فِي الْأَرْضِ لِتَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ مِنْ آدَمَ؟ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا

عَلَّمْتَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، وَقَفُوا عَلَى عَظِيمٍ مِنْزِلَتِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ، فَعَلِمُوا أَنََّّهُمْ أَحَقُّ بِأَنْ يَكُونُوا خُلَفَاءَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَ حُجَجَهُ عَلَى بَرِيَّتِهِ، ثُمَّ عَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ، وَ اسْتَعْبَدَهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ وَ مَحَبَّتِهِمْ، وَ قَالَ لَهُمْ: أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِيَّيَّ اعْلَمُوا غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اعْلَمُوا مَا تُبْدُونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ص ۱۴).

بسیاری از مفسران همچون صاحب تفسیر نورالتقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۸)؛ البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ کنزالدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۴۱)؛ آلاء الرحمن (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴)؛ المیزان (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۰ و ۱۲۱)؛ همو، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶)؛ الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ انوارالعرفان (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۱۲)؛ تفسیر حکیم (انصاریان، بی تا، ج ۲، ص ۴۸) و تسنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۳) این روایت مسند را که شیخ صدوق در کتاب کمال الدین آورده، با نقل کردن آن، تأیید کرده اند و آن را مستندی بر تفسیر أسماء به اهل بیت (ع) دانسته اند.

بررسی سندی روایت: راویان این حدیث از ثقات امامیه هستند. حتی در بین

آن‌ها راویان با وجهتی چون ابن ابی عمیر - که در سند حدیث با نام محمد بن زیاد آمده - به چشم می‌خورد (ر.ک: خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ ج ۱۵، ص ۲۷۹؛ ج ۱۶، ص ۹۰؛ ج ۵، ص ۳۴۰؛ ج ۲۲، ص ۱۲؛ ج ۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰). تنها ضعف این سند، راوی به نام جعفر بن عبدالله کوفی است که طبق بررسی‌های انجام شده، نامش در کتب رجالی نیامده است. با این حال، برخی مفسران، این حدیث را معتبر معرفی کرده اند؛ نظیر مرحوم بلاغی که می‌نویسد: «صدوق با دو سند معتبر از امام صادق علیه السلام این روایت را نقل کرده است» (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴)؛ نقل این جمله بلاغی در تفسیر تسنیم نیز از اعتبار روایت نزد آیت الله جوادی آملی حکایت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۳).

بررسی دلالتی روایت: از تأمل و دقت در متن این حدیث، می‌توان نکاتی را

استنباط کرد:

- اسمائی که به آدم(ع) تعلیم شد، اسامی حجت‌های الهی بوده است.
 - مطابق شواهد درونی حدیث _ یعنی عبارت «وَهُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» _ مقصود از اسامی حجج الهی، ارواح آنها بود؛ نه فقط اسامی آنها.
- نکته قابل تأمل آن است که در لسان روایات اهل‌بیت، همواره تعبیر «حجج الله» در مورد اهل‌بیت(ع) استعمال شده، نه سایر اولیای الهی؛ چنانچه در روایتی که کلینی نقل کرده، صراحتاً حجج الهی، اهل بیت معرفی شده‌اند: «فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۳).

همچنین در حدیثی که شیخ صدوق قبل از روایت امام صادق آورده، به جای نام اهل‌بیت(ع) از واژه «حجج الله» استفاده شده است: «إِنَّمَا أَمْرُهُم بِالسُّجُودِ لِأَدَمَ لَمَّا أَوْدَعَ صَلْبَهُ مِنْ أَرْوَاحِ حَجَجِ اللَّهِ تَعَالَى... إِذْ جَعَلَ صَلْبَهُ مَسْتَوْدِعَ أَرْوَاحِ حَجَجِ اللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۵، ص ۱۳). این در حالی است که در سایر منابع، به جای عبارت «حجج الله»، تصریح به نام اهل‌بیت(ع) شده است (التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیهم السلام، ۱۴۰۹، ص ۲۱۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۵، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۳). غرض آنکه مراد از ارواح حجت‌های الهی، ارواح اهل‌بیت(ع) است.

۱-۲. روایت دوم:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ أَسْمَاءَ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ أَهْلِهَا، وَ أَسْمَاءَ خِيَارِ شِيَعَتِهِمْ وَ عُتَاةَ أَعْدَائِهِمْ، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَرَضَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْأَيْمَةَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ أَيَّ عَرَضَ أَشْبَاحَهُمْ وَ هُمْ أَنْوَارٌ فِي الْأَظْلَمَةِ» (التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیهم السلام، ۱۴۰۹، ص ۲۱۷).

بررسی سندی روایت: این روایت، نخست در تفسیر منسوب به امام عسکری

آمده و سپس تفاسیر الصافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۱)؛ البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۴)؛ الصراط المستقیم (بروجردی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۳۴)؛ بیان السعاده (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۷۷)؛ الفرقان (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۲)؛ انوارالعرفان (داورپناه، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۱۲) و التیسیر (زبیدی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۸۵) آن را از تفسیر منسوب به امام عسکری نقل کرده‌اند.

محققان در مورد صحت انتساب این تفسیر به امام عسکری، رویکردهای مختلفی دارند. صدوق، طبرسی، ابن شهر آشوب و برخی دیگر صحت این انتساب را تأیید کرده‌اند؛ اما برخی سندپژوهان همچون ابن غضائری و خوئی از نادرستی این انتساب سخن گفته‌اند. گفتنی است احادیث این تفسیر، دارای سندهای مجزا نمی‌باشد؛ اما کل کتاب، دارای سلسله سند است (ر.ک. رحمتی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۶۸۷-۶۸۵).

بررسی دلالت روایت: دو نکته از متن روایت استفاده می‌شود:

- اسماء تعلیم شده به حضرت آدم(ع)، اسماء انبیای الهی، حضرت محمد(ص)، اهل بیت(ع) آن حضرت، شیعیان برگزیده و دشمنان سرسخت آنان بوده است.
- آنچه بر ملائکه عرضه شده، اسماء انبیاء الهی و شیعیان نبوده؛ بلکه فقط اشباح و انوار پیامبر و اهل بیت(ع) بوده است.

۳-۱. روایت سوم:

«فُرَاتٌ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ أَحْمَدُ بْنُ صَالِحِ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ يَعْنِي ابْنَ زَكْرِيَّا بْنَ صَالِحِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ زُفَرِ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَكْرِيَّا بْنُ يَحْيَى التُّسْتَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ قُتَيْبَةَ الْهَمْدَانِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ وَ لَا شَيْءَ، فَخَلَقَ خَمْسَةً مِنْ نُورِ جَلَالِهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِهِ الْمُنَزَّلَةِ، فَهُوَ الْحَمِيدُ وَ سَمَّى النَّبِيَّ مُحَمَّدًا (ص)، وَ هُوَ الْأَعْلَى وَ سَمَّى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا، وَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

فَاشْتَقَّ مِنْهَا حَسَنًا وَ حُسَيْنًا، وَ هُوَ فَاطِرٌ فَاشْتَقَّ لِفَاطِمَةَ مِنْ أَسْمَائِهِ اسْمًا، فَلَمَّا خَلَقَهُمْ جَعَلَهُمْ فِي الْمِيثَاقِ، فَإِنَّهُمْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، وَ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ مِنْ نُورٍ، فَلَمَّا أَنْ نَظَرُوا إِلَيْهِمْ عَظَّمُوا أَمْرَهُمْ وَ شَأْنَهُمْ وَ لَعَنُوا التَّسْبِيحَ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ.

فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ نَظَرَ إِلَيْهِمْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: يَا آدَمُ! هَؤُلَاءِ صَفْوَتِي وَ خَاصَّتِي، خَلَقْتُهُمْ مِنْ نُورٍ جَلَالِي، وَ شَقَقْتُ لَهُمْ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، قَالَ: يَا رَبِّ! فَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ عَلَّمَنِي أَسْمَاءَهُمْ، قَالَ: يَا آدَمُ! فَهَمَّ عِنْدَكَ أَمَانَةٌ سِرٌّ مِنْ سِرِّي، لَا يَطَّلِعُ عَلَيْهِ غَيْرُكَ إِلَّا بِإِذْنِي، قَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ: يَا آدَمُ! أُعْطِنِي عَلَى ذَلِكَ الْعَهْدِ، فَأَحَدَ عَلَيْهِ الْعَهْدَ، ثُمَّ عَلَّمَهُ أَسْمَاءَهُمْ، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ، وَ لَمْ يَكُنْ عَلَّمَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ، فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۵۶).

بررسی سندی: این روایت از تفسیر فرات کوفی نقل شده و علامه مجلسی نیز این روایت را در بحار الانوار از تفسیر فرات نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۶۳). همچنین در تفسیر کنزالدقائق این روایت، مورد استناد مفسر واقع شده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵۸).

نام فرات در کتب رجال کهن شیعی نیامده، همچنین شواهدی مبنی بر وجود گرایشات زیدی در وی وجود دارد. اما قرائنی هم وجود دارد که احتمال زیدی بودن او را تضعیف می کند. محدثانی چون حرّ عاملی، مجلسی و فیض کاشانی، فرات و تفسیرش را موثق دانسته و از آن روایت نقل کرده اند. حتی مامقانی با استناد به توثیق مجلسی، روایات فرات را در بالاترین درجه حُسن دانسته است (ر.ک. کریمی زنجانی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۷۰۴ و ۷۰۵).

گذشته از اختلاف دیدگاه‌ها در مورد فرات، بقیه روایات این حدیث نیز از درجه وثاقت برخوردار نیستند (ابن غضائری، ۱۴۲۲، ص ۵۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۹۱ و ۲۰۳؛ ج ۹، ص ۳۵۴). بدین سان این روایت از نظر سندی معتبر شناخته نمی‌شود.

بررسی دلالت روایت: نکات قابل توجه در روایت فرات چنین است:

- اولین چیزی که خداوند آفرید، پنج نور بود.
- خداوند آن انوار را از اسماء حسناى خودش، به محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام نام‌گذاری کرد.
- آفرینش ملائکه پس از آفرینش نور پنج تن آل عبا بود و آنگاه آدم (ع) خلق شد.
- مطابق این روایت، تعلیم اسماء به حضرت آدم (ع)، تعلیم اسمای این انوار و عرضه آن اسماء بر ملائک بود.

۲. شواهدی بر تأیید مدلول روایات تفسیری

بر اساس سه روایت تفسیری یادشده مقصود از اسماء تعلیم یافته، وجود نوری اهل بیت (ع) است. از آنجا که حجیت خیر واحد در مسائل غیر عملی، صرفاً در صورتی است که با قرائن مفید علم همراه شود، شواهد درون‌متنی آیه و نیز شواهدی از سایر روایات می‌تواند قرینه‌ای بر تأیید مضمون سه روایت پیش گفته باشد:

۲-۱. شواهد قرآنی

به نظر می‌رسد مدلول روایات پیش گفته با مفاد آیات قرآن کاملاً مطابقت دارد. اهم شواهد قرآنی در دو مورد خلاصه می‌شود:

۲-۱-۱. استعمال ضمائر عاقل

در آیه ۳۱ و ۳۳ سوره بقره برای اشاره به «الاسماء» در چهار مورد ضمیر عاقل به کار رفته است. برخی مفسران همچون بلاغی و علامه طباطبایی این استعمال را قرینه دانسته‌اند بر اینکه مراد از اسماء، موجوداتی دارای علم، حیات و عقل است (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۷). به نظر می‌رسد این استدلال علامه به دلالت مطابقی یا تضمینی، بر اهل بیت به عنوان حجج الهی، دلالت دارد.

۲-۱-۲. غیب بودن اسماء

علامه طباطبایی با استناد به آیه ﴿قَالَ أَمْ أَقُلُّ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (البقره: ۳۳) مراد از اسماء را موجوداتی غیبی دانسته که از دید ملائک پنهان بوده‌اند. وی می‌نویسد: «مراد از غیب، اسماء است؛ یعنی هر یک از اسماء در عین آنکه علم و حیات داشته، در پس حجاب غیب بوده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۸). ظاهراً علامه با این بیان در صدد است قسمت‌هایی از روایت تفسیری صدوق را که بر پنهان بودن حجت‌های الهی از دید ملائک دلالت داشت، تأیید کند. در خاتمه روایت شیخ صدوق که علامه طباطبایی در مورد آن نوشته: «این روایت، تأییدی بر بیانات تفسیری ما است» چنین آمده است: «ثُمَّ غَيَّبَهُمْ عَنْ أَبْصَارِهِمْ... وَ قَالَ لَهُمْ: أَمْ أَقُلُّ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؟». بنابراین «اسماء» در روایت اول، همچون آیات قرآن، موجوداتی غیبی و پنهان از دید ملائک معرفی شده است.

۲-۲. شواهد روایی

مفاهیمی که در این سه روایت مطرح شده را در مجموع می‌توان در سه مضمون محوری خلاصه کرد. در این مجال، این محورهای معنایی بیان شده و برای هر کدام، شواهد متعددی ارائه شده است:

۲-۲-۱. محور اول؛ آفرینش نوری اهل بیت (ع) از نور خداوند قبل از خلقت ملائکه و حضرت آدم (ع) و استقرار آن حضرات در عرش الهی.

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، روایات خلقت نوری در اصل معنا از تواتر مضمونی برخوردارند. صرف‌نظر از تواتر، تعداد قابل توجهی از آن‌ها از حیث سند معتبرند (توران، ۱۳۹۷، ص ۱۴۹). در روایات صحیح و مشهور خلقت نوری، مضامین محور اول به‌وفور دیده می‌شود. چند نمونه از این روایات در ذیل آمده که البته جهت رعایت اختصار، سند آن‌ها حذف شده است (برای آگاهی تفصیلی از اعتبارسنجی سندی روایات خلقت نوری ر.ک. همو، ص ۱۱۴-۴۰):

– شیخ کلینی در کتاب کافی آورده است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ عَلِيًّا نُورًا، يَعْنِي رُوحًا بِلَا بَدَنٍ، قَبْلَ أَنْ أَخْلُقَ سَمَاوَاتِي وَ أَرْضِي وَ عَرْشِي وَ بَحْرِي، فَلَمْ تَزَلْ تُهَلِّلُنِي وَ تُمَجِّدُنِي، ثُمَّ جَمَعْتُ رُوحَيْكُمَا فَجَعَلْتُهُمَا وَاحِدَةً، فَكَانَتْ تُمَجِّدُنِي وَ تُقَدِّسُنِي وَ تُهَلِّلُنِي، ثُمَّ قَسَمْتُهَا ثِنْتَيْنِ، وَ قَسَمْتُ الثَّنَتَيْنِ ثِنْتَيْنِ، فَصَارَتْ أَرْبَعَةً مُحَمَّدٌ وَاحِدٌ وَ عَلِيٌّ وَاحِدٌ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْحُسَيْنُ ثِنْتَانِ، ثُمَّ خَلَقَ اللَّهُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ ابْتِدَائِهَا رُوحًا بِلَا بَدَنٍ، ثُمَّ مَسَحْنَا بِيَمِينِهِ، فَأَفْضَى نُورَهُ فِينَا (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۴۰).

– در زیارت جامعه کبیره که شیخ صدوق آن را در کتاب من لایحضره الفقیه نقل کرده، می‌خوانیم: وَ أَنَّ أَرْوَاحَكُم وَ نُورَكُم وَ طِينَتَكُم وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَارًا، فَجَعَلَكُم بِعَرْشِهِ مُخَدِّقِينَ (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۳).

– شیخ صدوق در کتاب کمال‌الدین این روایت را از امیر مؤمنان نقل کرده است: وَ أَنَّ ابْنَ عَمِّي رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنِّي وَ أَهْلَ بَيْتِي كُنَّا نُورًا يَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ آدَمَ (ع) بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ سَنَةٍ (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۷۵).

– روایتی را شیخ صدوق بارها در کتب گوناگونش نقل کرده که مضمون آن، اجمالاً چنین است: اهل بیت (ع) اولین مخلوقات هستند، آن‌ها افضل بر ملائکه‌اند، خلقت

فرشتگان پس از آفرینش اهل بیت (ع) بوده، همچنین تسیح و تقدیس و تحمید و تحلیل خداوند را اهل بیت (ع) به ملائکه آموخته‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۵، ص ۲۵۴ و ۲۵۵؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۶۳؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵). برخی محدثان، به قوت و اعتبار این روایت، اذعان داشتند؛ نظیر مجلسی اول که در روضة المتقین می‌نویسد: «شیخ صدوق با اسناد قوی^۱ این روایت را نقل کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۵، ص ۴۵۵)؛ علاوه بر این، برخی بزرگان برای اثبات افضلیت مقام اهل بیت بر ملائکه به این روایت استناد کرده‌اند، همچون امام خمینی که ضمن تمجید از این روایت به شرح آن پرداخته است (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۸۱-۷۲). اعتبار سندی و محتوایی این روایت در مقاله‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در نهایت به اعتبار آن حکم شده است (توران، ۱۳۹۶، ص ۷-۳۰).

- و نیز (ر.ک. کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۲ و ۵۳۱، ج ۶، ص ۲۵۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۳۵؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۴۱۴ و ۴۱۵؛ همو، ۱۳۹۸، ص ۱۶۷؛ همو، ۱۴۰۳، ص ۳۹۶؛ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۳۰۶).

برخی از روایات یادشده، از صحت سند برخوردارند و برخی دیگر به انضمام سایر قرائن، معتبرند. این روایات، به دلیل سازگاری، هم‌نوایی و مفاهیم مشترک با روایات سه‌گانه می‌توانند مضمون آن‌ها را پشتیبانی کنند.

مفسران نیز در تأیید سه روایت تفسیری یادشده، به سایر روایات خلقت نوری استشهاد کرده‌اند؛ روایاتی که در بین شیعه، بلکه در بین فریقین شهرت دارد. برخی از آن استشهادات چنین است:

^۱ در علم درایه، حدیث قوی در سه معنا به‌کار رفته است: ۱. حدیثی که راوی آن، شیعه دوازده امامی است اما مدح و ذمی در مورد او وجود ندارد. این قسم در اصطلاح متأخران از اقسام حدیث ضعیف به‌شمار می‌آید؛ ۲. حدیث موثق؛ ۳. حدیث صحیح (حلی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۶؛ عاملی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴).

- ابن عربی به روایت «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ» استشهاد کرده است (ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۴). گفتمی است این روایت که بیشتر با لفظ «مَتَى كُنْتُ نَبِيًّا قَالَ وَ آدَمَ بَيْنَ الرَّوْحِ وَ الْجَسَدِ» شهرت یافته، از روایات مشهور در بین عالمان اهل سنت است. چنانکه احمد بن حنبل و ابن ابی شیبہ آن را نقل کرده‌اند (ابن ابی شیبہ، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۴۳۸؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۶۶)؛ حاکم نیشابوری آن را صحیح شمرده (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۲، ص ۶۰۹) و هیشمی از جهت رجالی، صحیح دانسته است (هیشمی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۲۳). بسیاری از عالمان اهل سنت همچون سیوطی، قندوزی، سبکی، قسطلانی پس از نقل این روایت گفته‌اند: «كنت نبيا» یعنی حقیقت پیامبر اکرم (ص) قبل از حضرت آدم (ع) موجود بوده است (سبکی، بی تا، ص ۳۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۱۷۴؛ سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۹؛ قسطلانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳).

- علامه طباطبایی نیز در تأیید این روایات به روایت جابر که در بین فریقین مشهور است، استشهاد کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۸): «جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ: أَوَّلُ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى مَا هُوَ؟ فَقَالَ: نُورٌ نَبِيِّكَ يَا جَابِرُ، خَلَقَهُ اللَّهُ ثُمَّ خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ خَيْرٍ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۲۲). این روایت مفصل، به صورت کامل در منابع اهل تسنن نیز وجود دارد (دیاربکری، بی تا، ج ۱، ص ۱۹؛ قسطلانی، بی تا، ج ۱، ص ۴۸).

۲-۲-۲. محور دوم؛ شناساندن و معرفی وجود نوری اهل بیت (ع) به حضرت آدم (ع).

این معنا نیز در منابع فریقین وجود دارد:

- یکی از آن‌ها حدیثی است که جوینی از عالمان اهل سنت با سندش در کتاب فرائد السمطين آورده، با این مضمون که آدم (ع) اشباح پنج تن را در عرش مشاهده کرد، از خداوند در مورد آنان سؤال نمود و خداوند در پاسخ به او، آن حضرات را با اسامی مشتق

شده از اسم خودش معرفی کرد: عن أبي هريرة عن النبي (ص) انه قال: لما خلق الله تعالى آدم (ع) أبو البشر و نفخ فيه من روحه التفت آدم يمنا العرش، فإذا في النور خمسة أشباح سجدا و ركعا، قال آدم: يا رب! هل خلقت أحدا من طين قبلي؟ قال: لا يا آدم. قال: فمن هؤلاء الخمسة الأشباح الذين أراهم في هيئتي و صورتي؟ قال: هؤلاء خمسة من ولدك، لولاهم ما خلقتك. هؤلاء خمسة شققت لهم خمسة أسماء من أسمائي، لولاهم ما خلقت الجنة و لا النار و لا العرش و لا الكرسي و لا السماء و لا الأرض و لا الملائكة و لا الإنس و لا الجن، فأنا المحمود و هذا محمد، و أنا العالی و هذا علي و أنا الفاطر و هذه فاطمة و أنا الإحسان و هذا الحسن و أنا المحسن و هذا الحسين (جوینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷؛ برای آگاهی بیشتر از سایر روایات اهل سنت در این موضوع بنگرید به: مرعشی نجفی و همکاران، ج ۲۱، ص ۲۴-۱۹).

- شیخ مفید با وجود سخت گیری هایی که در پذیرش این گونه اخبار دارد، روایتی نقل کرده و آن را صحیح دانسته است؛ آنجا که آدم (ع)، اشباحی نورانی را در عرش دید و در مورد آن از خداوند سؤال کرد؛ خداوند به او وحی کرد که اینها اشباح اهل بیت (ع) است و اگر نبودند نه تو را خلق می کردم، نه آسمان و زمین را.^۱ شیخ مفید در مورد این روایت گفته است: «از طریق راویان ثقة به دست ما رسیده است» (مفید، ۱۴۲۴، ص ۱۸؛ همو، ۱۴۱۴، ص ۳۹ و ۴۰).

- در روایت دیگری آمده که وقتی آدم (ع) متوجه شد خداوند مخلوقات را خلق کرده که از او برترند، خواست تا آنها را به او نشان دهند. خداوند نیز درخواست او را اجابت کرد و به ملائکه امر نمود پرده ها را کنار بزنند و اشباح اهل بیت (ع) را که در عرش پنهان بودند به او نشان دهند. آنگاه اشباح اهل بیت (ع) با اسم به او معرفی شدند (ابن طاووس، ۱۴۱۳، ص ۱۷۴ و ۱۷۵). سید بن طاووس نوشته که این روایت را در کتاب

^۱ شیخ مفید به نقل مضمون روایت اکتفا کرده و به نقل الفاظ آن نپرداخته است. اما محقق محترم تفسیر شیخ مفید، مقصود شیخ را روایتی دانسته که قطب راوندی نیز آن را نقل کرده است (ر.ک. راوندی، ۱۴۱۸، ص ۷۷، ح ۱۰).

الخصائص العلوویه متعلق به نظری یکی از علمای اهل سنت دیده است. توجه شود که این حدیث، علاوه بر دارا بودن مضامین محور اول، بیانگر غیبی بودن اسماء نیز هست.

۲-۲-۳. محور سوم؛ تطبیق اسماء الهی بر اسماء اهل بیت (ع)

این مضمون نیز در روایات متعددی در منابع فریقین دیده می‌شود:

- روایت «نَحْنُ وَاللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۴) یکی از آن‌هاست که نویسنده تفسیر صافی و تفسیر الفرقان ذیل آیه تعلیم اسماء بدان استشهاد کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۸۰).

- این مضمون که اسماء اهل بیت (ع) از اسماء خداوند مشتق شده در روایات متعدد امامیه آمده است (نظیر: طوسی، ۱۴۱۴، ص ۷۰۷؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۲؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۹۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶، ص ۶۲۴؛ همو، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۲۵؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۵۸).

- اشتقاق اسماء اهل بیت (ع) از اسماء خداوند و تبیین این مسأله برای حضرت آدم (ع) در چند روایت از منابع اهل تسنن نیز وجود دارد. یکی از آن‌ها روایتی است که ابوحاتم رازی نقل کرده است: «قال (آدم)... من هؤلاء؟ قال: خمسة اسماء شققتها من اسمي: انا محمود و هذا محمد، و انا الاعلى و هذا على، و انا الفاطر و هذه فاطمه، و انا المحسن و هذا الحسن، و انا ذو الاحسان و هذا حسين» (عاصمی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۴ و نیز ر.ک. همان، ج ۲، ص ۳۶۳؛ ج ۱، ص ۱۳۳؛ جوینی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷).

لازم به ذکر است کتاب ابوحاتم (متوفی ۲۷۷ق)، نسخه‌ای خطی است با عنوان «زین الفتی» که عاصمی از عالمان قرن ۵ و ۴ هجری آن را تحقیق کرده و «العسل المصفی منه تهذیب زین الفتی» نام نهاده است.

به نظر نگارندگان این پژوهش، این گونه روایات که در منابع شیعه و سنی کم هم نیستند، مضمون روایات سه گانه (یعنی تعلیم و شناساندن حقیقت نوری اهل بیت (ع) به

حضرت آدم(ع) را به شکل دیگری بیان می کنند و بر احتمال پذیرش مضمون آن‌ها می افزایند.

۳. بررسی چالش‌های دلالتی روایات سه گانه

گرچه مضمون روایات تفسیری پیش گفته با در نظر گرفتن شواهد قرآنی و روایی آن، می تواند مورد پذیرش واقع شود؛ اما در عین حال، باید دو چالش دلالتی آن را مورد بررسی قرار داد:

۳-۱. چالش نخست؛ وجود روایات معارض و متفاوت

چنانکه قبلاً گفته شد روایات سه گانه پیش گفته با دسته دیگری از روایات، دارای اختلاف و تعارض بدوی است؛ چون دسته دیگری از روایات، آن اسماء تعلیم یافته را به «همه مخلوقات عالم» تفسیر می کند؛ فراوانی روایاتی که اسماء را همه مخلوقات معرفی کرده، بیش از روایاتی است که آن‌ها را به اهل بیت(ع) تفسیر می کند. بنابراین نمی توان، آن‌ها را به راحتی کنار نهاد. بلکه یا باید راهی یافت که میان این دو دسته روایت تا حد ممکن جمع کرد یا دلایلی مستند بر ترجیح این روایات کمتر که مراد از اسماء را اهل بیت(ع) معرفی کرده اند، پیش رو نهاد.

۳-۱-۱. راه حل‌های سه گانه مفسران در حل تعارض بدوی روایات تفسیر

کننده «اسماء»

در برخورد با این دو دسته روایت مختلف، مفسرین یکی از سه راه ذیل را در پیش گرفته اند:

۳-۱-۱-۱. ترجیح روایات با فراوانی بیشتر و عدم توجه به روایات سه گانه

بسیاری از دانشمندان همچون شیخ طوسی (بی تا، ج ۱، ص ۱۳۸)، زمخشری (۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۶) و طبرسی (۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۸۰) قول اول را که مبتنی بر تعداد زیادی از روایات است، اتخاذ کرده‌اند و اساساً به روایاتی که مراد از اسماء را اهل بیت (ع) دانسته، اشاره‌ای نکرده‌اند.

۳-۱-۱-۲. ترجیح روایات سه‌گانه بر روایات دیگر

برخی مفسرین همچون مرحوم بلاغی، علامه طباطبایی و آقای انصاریان، با طرح اشکالاتی بر قول اول، به پذیرش قول دوم متمایل شده‌اند. به عنوان نمونه، صاحب تفسیر آلاء الرحمان نوشته است: «آموختن نام حیوانات و کوه‌ها و درختان به آدم (ع)، نه با سؤال ملائکه نسبتی دارد و نه به درد احتجاج با ملائک می‌خورد» (بلاغی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴) و یا صاحب تفسیر المیزان که این اشکال را مطرح کرده است: «علم به اسماء از نوع علمی که ما به اسامی اشیاء داریم نبوده؛ اگر از سنخ علم ما بود، وقتی آدم (ع) به ملائکه از اسماء خبر می‌داد آن‌ها نیز علم پیدا می‌کردند و با آدم (ع) هم‌رتبه می‌شدند... همچنین علم به اسماء، ملائکه را قانع نمی‌کرد و دلیل آن‌ها را باطل نمی‌ساخت. آخر این چگونه دلیلی است که خداوند به کسی مثلاً علم لغت بیاموزد و سپس به آن مباحث کند و به ملائکه‌ای که ﴿لَا يَسْئَلُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾ (الانبیاء: ۲۷) هستند بگویند این، خلیفه من و قابل کرامت من است و شما نیستید!» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۷). صاحب تفسیر حکیم نیز با مرحوم بلاغی و علامه طباطبایی هم‌عقیده است. از نظر وی، یادگیری این نام‌ها بر فرشتگان دشوار نبود و از این رو امتیازی برای انسان به حساب نمی‌آمد (انصاریان، بی تا، ج ۲، ص ۴۸).

۳-۱-۱-۳. تلاش برای جمع روایات

برخی از مفسران همچون علامه جوادی آملی، روایات سه گانه را از باب بیان مصداق و جری و تطبیق روایات دسته اول دانسته و با ارائه این راه حل، سعی بر جمع بین روایات داشته‌اند. به تعبیر وی «اگر در بعضی روایات «الاسماء» به اسماء اهل بیت (ع) تفسیر شده، از باب تطبیق بر مصداق اکمل است، نه از سنخ تفسیر مفهومی» (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۰). بر اساس این تفسیر، اسمائی که به حضرت آدم (ع)، تعلیم و بر ملائکه عرضه شد حقایق همه عالم بود؛ این معنای کلی، مصادیق متعددی دارد که مصداق اکمل و اتم آن، حقیقت اهل بیت (ع) است.

به نظر می‌رسد این راه حل، در جای خود صحیح است و با ارائه آن، همه روایات و اقوال، پذیرفتنی می‌شود؛ اما باز، اشکالی که مرحوم بلاغی، علامه طباطبایی و آقای انصاریان، وارد کرده بودند، باقی می‌ماند که علمی که حضرت آدم (ع) به اسماء پیدا کرد که از خودش نبود؛ او با تعلیم الهی، بدان آگاه گشت؛ پس اگر خداوند این علوم را به ملائکه تعلیم می‌داد، آن‌ها نیز شایسته مقام خلافت الهی می‌شدند. با این وصف، ملائکه نباید قانع شده باشند و نمی‌توان با چنین تعلیمی به آنان مباحثات کرد.

۳-۱-۱-۴. ارائه راه حل چهارم

به نظر نگارندگان این پژوهش، شاید بتوان بر اساس دقت در متن روایات سه گانه، ضمن تأیید روش جمع بین روایات، اشکال راه حل سوم را این گونه برطرف کرد که مقصود از اسماء، در عبارت ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ و ﴿ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ﴾ متفاوت هستند؛ یعنی بین اسمائی که به آدم (ع) تعلیم شد و اسمائی که بر ملائکه عرضه شد، تفاوت قائل شویم. آنچه به آدم (ع) تعلیم شد حقیقت همه موجودات بود که مصداق اتم آن‌ها، اهل بیت بود؛ ولی آنچه بر ملائکه عرضه شد، بر طبق روایات سه گانه، حقیقت یا ارواح اهل بیت (ع) بود. توضیح آنکه ملائکه از علمی که به آدم (ع) تعلیم شد، مطلع بودند به جز یک مورد

که از علم بدان برخوردار نبودند: ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ و آن، علم به حقیقت نوری یا ارواح اهل بیت (ع) بود. این، همان علمی است که می توان بدان مباحث نمود؛ چون ملائکه به علت جایگاه وجودی خود، نمی توانستند بدان مرتبه علمی بار یابند و به آن مقام، عالم شوند.

در حقیقت، اسماء تعلیم شده به حضرت آدم (ع) سه دسته بود: ۱. حقایق پایین تر از مرتبه وجودی ملائک، ۲. حقایقی در مرتبه وجودی ملائک، ۳. حقایقی بالاتر از مرتبه وجودی ملائک. ملائکه به دسته اول و دوم، علم داشتند؛ آنچه از آن بی خبر بودند دسته سوم بود. بنابراین، صرفاً اسمائی که مرتبه اش برتر از درجه وجودی ملائک بود، بر آنها عرضه شد. ملائکه با شناخت این انوار در نسل آدم (ع)، به فلسفه آفرینش آدم (ع) پی بردند و دریافتند که مقصود خداوند از جعل خلیفه، آفرینش این وجودها و حقایق مطهر از هرگونه پلیدی و فساد است. در واقع، خداوند با عرضه اسماء به فرشتگان، آنها را از عظمت وجودی خلفای خود مطلع ساخت.

با این توضیح، در آیه ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ (البقره: ۳۱) واژه «الاسماء» شامل هر سه دسته این حقایق می شود و ضمیر در «كُلَّهَا» به همه حقایق اشاره می کند. اما ضمیر «هُم» در «عَرَضَهُمْ» به مصادیقی از «الاسماء» اشارت دارد که ملائک بدان مرتبه وجودی علم نداشتند و آن، مرتبه انسان کامل یعنی پیامبر و اهل بیت (ع) است.

نخستین مستند این تحلیل، سه روایت یادشده است. عبارت «ثُمَّ عَرَضَهُمْ وَ هُمْ أَرْوَاحٌ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» در روایت اول، عبارت «ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَرَضَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ الْأَئِمَّةَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ أَيَّ عَرَضَ أَشْبَاحَهُمْ وَ هُمْ أَنْوَارٌ فِي الْأُظْلَةِ» در روایت دوم، و عبارت «فَخَلَقَ خَمْسَةً مِنْ نُورٍ جَلَالِهِ... ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ» در روایت سوم به روشنی این تحلیل را تأیید می کند.

شاهد دیگر آنکه در تمام روایاتی که در تفسیر آیه تعلیم اسماء، از اهل بیت (ع) رسیده، هیچ گاه اسماء عرضه شده بر فرشتگان به همه موجودات عالم تفسیر نشده است.

شاهد سوم در تأیید نظر جدید نگارندگان، استعمال ضمائر مختلف است. خداوند در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ ضمائر مختلفی را برای «الاسماء» آورده؛ برای اسماء تعلیم شده به آدم (ع)، ضمیر «ها» و برای اسماء عرضه شده به ملائکه، ضمیر عاقل «هُم» و «هؤلاء» آورده است و این تفاوت استعمال، قول چهارم را تأیید می‌کند.

اگر این اشکال به ذهن برسد که چگونه ضمائر «هُم» و «هؤلاء» به برخی از مصادیق «الاسماء» بازگشت می‌کند در پاسخ باید گفت: این گونه ارجاع، در زبان عرب و در آیات قرآن، بی سابقه نیست؛ چنانکه مشابه آن در آیه ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ... فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً...﴾ (النساء: ۱۱) آمده است. ضمیر جمع مؤنث در «کن» به «اولادکم» باز می‌گردد، به این دلیل که اولاد مشتمل بر دختر و پسر است. در حقیقت تقدیر جمله چنین است: «فی اولادکم الذکور و الاناث... فان کنّ نساء». بنابراین ضمیر مؤنث به «الاناث» بر می‌گردد که یکی از مصادیق اولاد است (ابوحیان، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۳۶؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۱۹). در آیه مورد بحث نیز ضمیر «هُم» به برخی از مصادیق اسماء باز می‌گردد. بدین سان، رأی نگارندگان پژوهش، با استعمال ضمائر متفاوت برای «الاسماء» تأیید می‌شود.

نکته دیگری که تحلیل برگزیده این نوشتار را تأیید می‌کند استعمال واژه «انباء» به جای «تعلیم» است. خداوند از علم آدم (ع) با تعبیر «عَلَّمَ» یاد می‌کند ولی در مورد ملائکه به «انباء» بسنده می‌کند: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ﴾ (البقره: ۳۱ و ۳۳). گویا ملائکه پس از گزارش و انباء حضرت آدم (ع) به آن‌ها نیز نتوانستند حقیقت مقام اهل بیت (ع) را درک کنند. در تفسیر الفرقان آمده است: «خداوند، اسماء و ذوات اهل بیت (ع) را برای آدم (ع) روشن کرد؛ اما آدم (ع) به ملائکه، تنها از اسماء اهل بیت خبر داد، بدون آنکه آن‌ها را از حقیقت اسماء باخبر کند» (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹۰). آیت الله جوادی آملی نیز معتقد است که خداوند حقیقت اسماء را به آدم (ع)

تعلیم داد؛ اما از ملائکه خواست تا اسماء اسماء را تنها گزارش کنند؛ یعنی به ملائکه فرمود شما از حقیقت آن‌ها باخبر نیستید، دست کم از اسماء اسماء الهی، آن هم در حد گزارش دادن سخن بگویید: ﴿فَقَالَ أَنْبُؤِنِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ﴾ (البقره: ۳۱) (برای مطالعه بیشتر ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۸۴). این مطلب، نشانگر آن است که فقط حقایق بالاتر از سطح وجودی ملائکه بر آنان عرضه شده که ملائکه توان تعلیم آن را ندارند و فقط در حد انباء می‌توانند از آن باخبر شوند.

۳-۲. چالش دوم؛ اختلاف مضامین و تعابیر روایات سه‌گانه

چالش دیگر در پذیرفتن مفاد روایات سه‌گانه این است که اندکی تفاوت در تعابیر آن‌ها دیده می‌شود. به گونه‌ای که روایت اول، اسماء را به «حُجَجِ اللَّهِ» تفسیر کرده که با در نظر گرفتن قرائنی که ذکر شد، می‌توان مقصود از آن را ارواح اهل بیت (ع) دانست. فراز پایانی روایت دوم و روایت سوم نیز اسماء را به ارواح اهل بیت (ع) تفسیر کرده است. ولی در ابتدای روایت دوم، تفاوتی دیده می‌شود. در این فقره از روایت، اسماء انبیاء، شیعیان برگزیده و دشمنان سرسخت آن‌ها نیز از جمله اسماء تعلیم شده به آدم (ع) شمرده شده است. این تفاوت در تعابیر را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟

به نظر می‌رسد با ارائه قول چهارم، چالش اختلاف تعابیر نیز پاسخ خود را می‌یابد. چون معلوم می‌شود اضافه شدن اسماء شیعیان اهل بیت (ع) و دشمنان سرسخت آنان، در قسمتی از روایت دوم، به دلیل آن است که علاوه بر ارواح اهل بیت (ع)، حقایق دیگری نیز به آدم (ع) تعلیم شده و ذکر این موارد، چنانکه گفته آمد، از باب بیان مصادیق تعلیم همه اسماء به آدم (ع) است. اما در مورد آنچه بر ملائکه عرضه شد هرگز این تعابیر به کار نرفته و تنها از عرضه ارواح اهل بیت (ع) به آن‌ها، سخن رفته است.

طبق بررسی‌های صورت گرفته، تنها صاحب تفسیر تسنیم است که تصریح می‌کند تطبیق اسماء بر اهل بیت (ع) از باب تطبیق بر مصداق اکمل است نه از سنخ تفسیر مفهومی.

اما در سایر تفاسیر، چنین برداشتی دیده نمی‌شود. حتی علامه طباطبایی که به جری و تطبیق بودن بسیاری از روایات تصریح می‌کند در مورد روایات این آیه چنین برداشتی ندارد. توضیح آنکه علامه در بسیاری موارد از عباراتی نظیر «الروایة من الجری دون التفسیر» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۱۸؛ ج ۱۴، ص ۲۳۱؛ ج ۱۵، ص ۲۵۴؛ ج ۱۷، ص ۲۸۶؛ ج ۱۹، ص ۳۹۱ و ۴۰۲؛ ج ۲۰، ص ۱۵۷)، «هو من باب الجری و الانطباق علی المصدق الکامل» (همان، ج ۱، ص ۲۶۶)، «هو من الجری او البطن و لیس من التفسیر فی شیء» (همان، ج ۹، ص ۱۳۱؛ ج ۱۵، ص ۲۰۷؛ ج ۱۶، ص ۳۶۸؛ ج ۱۷، ص ۲۴۵) و ... استفاده کرده تا خواننده گمان نکند که روایت در مقام تفسیر آیه است. اما در بحث روایی این آیه، نه تنها از چنین عباراتی استفاده نکرده بلکه از جملات علامه این‌گونه برداشت می‌شود که روایت صدوق را به عنوان تفسیر مفهومی پذیرفته است. وی در تأیید روایت صدوق، به روایت جابر استشهاد می‌کند و سپس می‌گوید:

«اخبار در این معانی بسیار زیاد است. اگر خواننده گرامی با دقت نظر در آن‌ها بنگرد خواهد دید که همه شواهدی بر بیان گذشته ما هستند. تنها چیزی که لازم است در اینجا بدان سفارش کنم این است که زنده‌اوقتی به این اخبار برمی‌خورید باید در نظر داشته باشید که به آثاری از معادن علم و منابع حکمت بر خورده‌ای. فوری مگو که اینها از جعلیات صوفی مآبان و اوهام خرافه پرستان است؛ چرا که برای عالم خلقت اسراری است...» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۲۱).

علامه طباطبایی، علاوه بر این جملات، شواهد دیگری را نیز ارائه می‌کند تا عقیده خود مبنی بر اینکه مقصود از اسماء، صرفاً اسم نیست بلکه مراد، ارواح اهل بیت (ع) بوده را

به اثبات برساند که پیش تر برخی از این شواهد تبیین شد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۶).

نتیجه گیری

خدای متعال در آیه ۳۱ سوره بقره، دستیابی حضرت آدم(ع) به مقام خلافت و عدم دستیابی فرشتگان را گزارش نموده و راز آن را، تعلیم اسمائی توسط خداوند به آدم(ع) و عرضه آن‌ها بر ملائکه و بی‌اطلاعی ملائکه نسبت به آن، می‌شناساند. مفسران در مورد چستی اسماء، با استناد به روایات، اقوال مختلفی دارند که آن‌ها را می‌توان در دو دسته کلی، جای داد: ۱. حقیقت همه موجودات، ۲. ارواح اهل بیت(ع).

این پژوهش که با روش توصیفی تحلیلی به کثرت روایات قول نخست و روایات سه گانه قول دوم اشاره نموده، به بررسی سندی و دلالتی سه روایتی پرداخته که اسماء عرضه شده را ارواح پنج تن آل عبا معرفی می‌کند.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که روایت نخست، با وجود مختصر اشکال سندی که متوجه آن است، از مقبولیت خوبی نزد محدثان و مفسران برخوردار است. دو روایت دیگر نیز دارای مشکل سندی است.

اما محتوای سه روایت تفسیری، به دلیل وجود شواهد قرآنی و نیز همسویی و اشتراک مضمونی با روایات صحیح‌السند و معتبر خلقت نوری و سایر روایات قریب‌المعنا از قوت لازم برخوردار است.

در مواجهه با این دو دسته روایت، سه رویکرد در میان مفسران وجود داشت. رویکرد سوم یعنی جمع میان روایاتی که اسماء را به همه موجودات عالم تفسیر می‌کند و روایاتی که مراد از آن را، ارواح اهل بیت(ع) می‌داند، بهترین راه حل معرفی شد؛ ولی برای پاسخ به اشکالات مرحوم بلاغی، علامه طباطبایی و آقای انصاریان، دیدگاه چهارم ارائه شد. این دیدگاه، بر اساس شواهد درون‌متنی آیه و تصریحات روایات سه گانه این نظر را پیش‌رو نهاد که اسماء تعلیم شده به حضرت آدم(ع)، حقیقت همه مخلوقات بوده؛ این حقایق، مصادیق مختلفی داشته که مصداق اکمل و اتم

آن، وجود نوری و روحی اهل بیت (ع) بوده است. اما آنچه بر ملائکه عرضه شد و آن‌ها به دلیل مرتبه وجودی خود مطلع نبودند، صرفاً علم بالاتر از مرتبه وجودی ملائکه یعنی حقیقت اهل بیت (ع) بوده است که توسط حضرت آدم (ع)، به آن‌ها خبررسانی شد؛ ولی به دلیل محدودیت مرتبه وجودی، بدان تعلیم نیافتند.

تفاوت رأی نگارندگان با سایر اقوال، در این است که نگارندگان مقاله، بین اسماء تعلیم شده به آدم (ع) و اسماء عرضه شده به ملائکه، تفاوت قائل شده‌اند. برخلاف نظر مفسران - که در هر سه رویکرد یادشده - اسماء تعلیم شده به آدم (ع) و اسماء عرضه شده به ملائکه را یکسان تلقی کرده‌اند. این یکسان‌انگاری در حالی است که قرآن کریم، ضمایر متفاوتی را برای این دو دسته از اسماء به کار برده و این، همان نکته ای است که مورد توجه مفسران نبوده است و نوآوری مستدل این مقاله است.

توضیح آنکه در آیه ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ...﴾ (البقره: ۳۱) مفسران در این موضوع بحث کرده‌اند که چرا در «عرضهم» ضمیر عاقل به کار رفته و دلایل خود را بیان کرده‌اند، اما هیچ مفسری به این مسأله توجه نکرده که در مورد حضرت آدم (ع) چرا به جای «کلهما» واژه «کلهم» نیامده است. این اختلاف در استعمال، یکی از شواهد نظریه جدید مقاله است.

بدین سان آیه تعلیم اسماء به حضرت آدم (ع) و انباء آن به فرشتگان و بررسی روایات تفسیری ذیل آن، می‌تواند حکایت‌گر آفرینش پیشینی وجود نوری و ارواح اهل بیت (ع) و حضور آن‌ها هنگام تعلیم اسماء به حضرت آدم (ع) و انباء آن به ملائکه باشد

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقایی زاده ترابی، احمد، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل سیر اندیشه مفسران در تفسیر ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾»، *مجله مطالعات تفسیری*، شماره ۳۲، ص ۲۶-۷.
۳. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۷۶ش)، *الامالی*، تهران: کتابچی.

۵. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۷۸ق)، **عیون اخبار الرضا**، تهران: جهان.
۶. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۸۵ش)، **علل السرايع**، قم: مکتبه الداوری.
۷. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۹۵ق)، **کمال الدین و تمام النعمه**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۸. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۳۹۸ق)، **التوحید**، تحقیق هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین.
۹. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۴۰۳ق)، **معانی الاخبار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. ابن بابویه، علی بن بابویه، (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۱۳ق)، **الیقین**، تحقیق انصاری، قم: دارالکتاب.
۱۲. ابن عربی، محیی الدین، (۱۴۱۰ق)، **رحمة من الرحمن**، تحقیق محمود غراب، دمشق: نصر.
۱۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۴۲۲ق)، **رجال**، قم: دارالحدیث.
۱۴. ابن ابی شیبّه، (۱۴۰۹ق)، **المصنف**، تحقیق سعید اللحام، بیروت: دارالفکر.
۱۵. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، **البحر المحیط فی التفسیر**، تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دارالفکر.
۱۶. احمد بن حنبل، (بی تا)، **مسند احمد**، بیروت: دار صادر.
۱۷. انصاریان، حسین، (بی تا)، **تفسیر حکیم**، قم: دارالعرفان.
۱۸. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۵ق)، **البرهان فی تفسیر القرآن**، تحقیق بنیاد بعثت، قم: مؤسسه البعثه.
۱۹. بروجردی، حسین، (۱۴۱۶ق)، **تفسیر الصراط المستقیم**، تحقیق غلامرضا مولانا بروجردی، قم: انصاریان.
۲۰. بلاغی، محمدجواد، (بی تا)، **آلاء الرحمن**، تحقیق بنیاد بعثت، قم: وجدانی.
۲۱. **التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن بن علی العسکری علیهم السلام**، (۱۴۰۹ق)، قم: مدرسه الإمام المهدي عليه السلام.
۲۲. توران، امداد، (۱۳۹۴ش)، «مضمون شناسی احادیث خلقت نوری اهل البيت (ع)»، **مجله شیعه پژوهی**، شماره ۳، ص ۳۰-۷.
۲۳. توران، امداد، (۱۳۹۶ش)، «تحلیل سند و محتوای دو حدیث رضوی در مورد خلقت نوری»، **مجله فرهنگ رضوی**، شماره ۲۰، ص ۳۰-۷.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۰ش)، **تسنیم**، قم: مرکز نشر اسراء.

۲۵. جوینی، ابراهیم بن محمد، (بی تا)، **فرائد السمطين**، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت: مؤسسه محمودی.
۲۶. حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، (بی تا)، **المستدرک علی الصحیحین**، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دارالمعرفه.
۲۷. حسنی، نعمت الله؛ خورسندی، محمود، (۱۳۹۵ش)، «بررسی تحلیلی تعلیم اسماء به آدم (ع) در تفاسیر علامه طباطبایی و علامه جعفری»، **مجله پژوهش های اعتقادی کلامی**، شماره ۲۴، ص ۵۲-۲۷.
۲۸. حلی، جمال الدین، (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، تحقیق مجتبی عراقی، قم: جامعه مدرسین.
۲۹. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر نور الثقلین**، تحقیق هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان.
۳۰. خزاز رازی، علی بن محمد، (۱۴۰۱ق)، **کفایة الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر**، قم: بیدار.
۳۱. خمینی، روح الله، (۱۳۷۶ش)، **مصباح الهدایة الی الخلافة و الامامة**، تحقیق سیدجلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۲. خوبی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، **معجم رجال الحدیث**، بی جا: مرکز النشر الثقافة الاسلامیة.
۳۳. داوودپناه، ابوالفضل، (۱۳۶۶ش)، **انوار العرفان فی تفسیر القرآن**، تهران: کتابخانه صدر.
۳۴. دیاربکری، حسین بن محمد، (بی تا)، **تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس**، بیروت: دارصادر.
۳۵. راوندی، قطب الدین، (۱۴۱۸ق)، **قصص الأنبیاء**، تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی خراسانی، قم: مؤسسه الهادی.
۳۶. رحمتی، محمد کاظم، (۱۳۸۲ش)، تفسیر امام حسن عسکری در **دانشنامه جهان اسلام**، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۳۷. زبیدی، ماجدناصر، (۱۴۲۸ق)، **التیسیر فی التفسیر للقرآن بروایة أهل البيت**، بیروت: دارالمحجّة البيضاء.
۳۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ق)، **الکشاف**. تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۹. سبکی، تقی الدین علی بن عبدالکافی، (بی تا)، **فتاوی سبکی**، بیروت: دارالمعرفه.

۴۰. سلطان علی شاه، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق)، **بیان السعاده**، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی.
۴۱. سمین حلبی، احمد بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، **الدر المصون**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. سیوطی، جلال الدین، (بی تا)، **خصائص الكبرى**، بیروت: دارالکتب.
۴۳. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ق)، **الفرقان فی تفسیر القرآن**، قم: فرهنگ اسلامی.
۴۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.
۴۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۶ق)، **سنن النبی**، تحقیق و الحاق محمد هادی فقهی، قم: مؤسسه‌النشر الاسلامی.
۴۶. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۲۷ق)، **البيان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن**، تحقیق اصغر ارادتی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، **الامالی**، تحقیق مؤسسه‌البعثه، قم: دارالثقافه.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۰. عاصمی، احمد بن محمد، (بی تا)، **العسل المصفی منه تهذیب زین الفنی**، تصحیح محمد باقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۵۱. عاملی، حسن بن زین الدین، (۱۳۶۲ق)، **منتقى الجمعان**، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: النشر الاسلامی.
۵۲. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، **تفسیر العیاشی**، تحقیق هاشم رسولی، تهران: مکتبه‌العلمیه الاسلامیه.
۵۳. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق)، **تفسیر صافی**، تحقیق حسین اعلمی، تهران: مکتبه‌الصدر.
۵۴. قسطلانی، احمد بن محمد بن ابی بکر، (بی تا)، **المواهب اللدنیه**، مصر: مکتبه‌التوفیقیه.
۵۵. قمی مشهدی، محمد، (۱۳۶۸ش)، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تحقیق حسین درگاه‌ی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۶. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳ش)، **تفسیر قمی**، تحقیق موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.

۵۷. کریمی زنجانی، محمد، (۱۳۸۲ش)، تفسیر فرات کوفی در **دانشنامه جهان اسلام**، تهران: بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
۵۸. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، **کافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۵۹. کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، **تفسیر فرات الکوفی**، تحقیق محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار**، تحقیق یحیی عابدی زنجانی و سید کاظم موسوی میاموی، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۶۱. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین**، تحقیق علی پناه اشتهاودی و حسین موسوی کرمانی، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانیور.
۶۲. مرعشی نجفی، سید محمود و همکاران، (۱۳۹۶ش)، **موسوعة الامامة في نصوص اهل السنة**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۶۳. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۴ق)، **المسائل السرویه**، لبنان: دار المفید.
۶۴. مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۲۴ق)، **تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید**، تحقیق سید محمد علی آیازی، قم: بوستان کتاب.
۶۵. مقریزی، احمدبن علی، (۱۴۲۰ق)، **امتاع الاسماع**، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۶۶. نعمانی، محمدبن ابراهیم، (۱۳۹۷ق)، **الغیبه**، تهران: نشر صدوق.
۶۷. هیشمی، علی بن ابی بکر، (۱۴۰۸ق)، **مجمع الزوائد**، بیروت: دارالکتب العلمیه.

Bibliography:

۱. *The Holy Qur'an.*
۲. Agha'izade Torabi, Ahmad (۲۰۱۸), An Analiz of the Course of the Commentators thought in the Interpretation of "And He taught Adam all the names", *Journal of Interpretive Studies*, No. ۳۲, ۷-۲۶.
۳. Ibn Abi Sheibe (۱۴۰۹ AH), *al-mosannef*, research by Saeed al-Leham, Beirut: Dar al-Fikr.
۴. Ibn Arabi, Muhye al-Din (۱۴۱۰ AH), *Rahmat of al-Rahman*, research by Mahmud Ghorab, Damascus: Nazr.

۵. Ibn Ghazaeri, Ahmad Ibn Hussein (۱۴۲۲ AH), *Rijal*, Qom: Dar al-Hadith
۶. Ibn Tawus, Ali Ibn Musa (۱۴۱۳ AH), *al-Yaghin*, research by Ansari, Qom: Dar al-Kitab.
۷. Abu Hayyan Andolusi, Muhammad ibn Yusof (۱۴۲۰ AH), *al-Bahr al-Mohit fi al-Tafsir*, research by Sedqi Muhammad Jamil, Beirut: Dar al-Fikr.
۸. Ahmad Ibn Hanbal (nd), *Mosnad Ahmad*, Beirut: Dar Sader.
۹. Imam Khomeini, Ruhollah (۱۹۹۷), *Mesbah al-Hedayah al-Khilafah wa al-Imamah*, research by Seyyed Jalaleddin Ashtiani, Tehran: Imam Khomeini Publishing House.
۱۰. Ansarian, Hussein (nd), *Tafsir Hakim*, Qom: Dar al-Irfan.
۱۱. Bahrani, Sayyid Hashim (۱۴۱۵ AH), *al-Burhan fi Tafsir Al-Quran*, research by Bonyad Be'that, Qom: al-Be'thah Mo'assesah.
۱۲. Borujerdi, Hussein (۱۴۱۶ AH), *Tafsir al-Sirat al-Mustaqim*, research by Ghulam Reza Maulana Borujerdi, Qom: Ansarian.
۱۳. Balaghi, Mohammad Javad (nd), *Ala' al-Rahman*, research by Be'that Foundation, Qom: Vojdani.
۱۴. *al-Tafsir al-Mansub ela al-Imam al-Hasan Ibn Ali al-Askari (peace be upon him)* (۱۴۰۹ AH), Qom: The school of Imam Al-Mahdi (peace be upon him).
۱۵. Turan, Emdad (۲۰۱۷), "Analysis of the document and content of two Razavi hadiths about the creation of light", *Journal of Razavi Culture*, No. ۲۰, pp. ۷-۳۰. ۱۵. Turan, Emdad, (۲۰۱۵), "Themes of Hadiths of the Light Creation of the Ahl al-Bayt (AS)", *Journal of Shiite Studies*, No. ۳, pp. ۳۰-۷.
۱۶. Javadi Amoli, Abdullah (۲۰۰۱), *Tasnim*, Qom: Esra Publishing Center.
۱۷. Joveini, Ibrahim Ibn Muhammad (nd), *Faraed al-Semtain*, research by Mohammad Baqir Mahmudi, Beirut: Mahmudi Institute.
۱۸. Hakim Neyshaburi, Abi Abdullah, (nd), *Mustadrak Ali Al-Sahihin*, research by Yusuf Abdul Rahman Marashli, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
۱۹. Hasani, Ne'matullah and Mahmud Khorsandi (۲۰۱۶), "Analytical study of the teaching of names to Adam (AS) in the interpretations of Allameh Tabataba'i and Allameh Jafari", *Journal of Theological Doctrinal Research*, No. ۲۴, pp. ۲۷- ۵۲.
۲۰. Helli, Jamal al-Din (۱۴۰۷ AH), *Al-Muhazzab al-Bar'i fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi* , research by Mujtaba al-Iraqi, Qom: Teachers Association.

۲۱. Howeizi, Abdul Ali Ibn Jum'ah (۱۴۱۰ AH), *Tafsir Noor al-Thaqalein*, research by Hashim Rasooli, Qom: Ismailis.
۲۲. Khazaz Razi, Ali Ibn Muhammad (۱۴۰۱ AH), *Kefayat al-athar fi al-nass ala al-a'emmah al-ethna ashar*, Qom: Bidar.
۲۳. Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (۱۴۱۳ AH), *Mo'jam Rejal al-hadith*, Bija: Markaz al-Nashr al-Thegafah al-Islamiyah.
۲۴. Davarpanah, Abolfazl (۱۹۸۷), *Anwar Al-Irfan fi Tafsir Al-Quran*, Tehran: Sadr Library.
۲۵. Diyarbakri, Hussein Ibn Muhammad (nd), *Tarikh Al-Khamis fi Ahwal al-anfos al-nafis*, Beirut: Dar Sader.
۲۶. Ravandi, Qutbeddin (۱۴۱۸ AH), *Ghisas Al-Anbiya*, research by Ghulam Reza Erfanian Yazdi Khorasani, Qom: Al-Hadi Foundation.
۲۷. Rahmati, Mohammad Kazem (۲۰۰۳), *Tafsir Imam Hassan Askari in the Encyclopedia of the Islamic World*, vol.۷, pp. ۶۸۷-۶۸۰, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
۲۸. Zubaydi, Majed Nasser (۱۴۲۸ AH), *al-Taysir fy al-Tafsir lil-Qur'an biriwayah Ahl al-Bayt*, Beirut: Dar al-Muhajja al-Bayza.
۲۹. Zamakhshari, Mahmud Ibn Omar (۱۴۰۷ AH), *Al-Kashaf*, Edited by Mustafa Hussein Ahmad, third edition, vol.۱, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
۳۰. Sabki, Taqiyye al-Din Ali ibn Abd al-Kafi (nd), *Fatawa Sabki*, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
۳۱. Sultan Ali Shah, Sultan Muhammad (۱۴۰۸ AH), *Bayan al-Sa'dah*, Beirut: al-A'lami Foundation.
۳۲. Samin Halbi, Ahmad Ibn Yusuf (۱۴۱۴ AH), *Al-Dor Al-Masun*, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Elmiyya.
۳۳. Siouti, Jalaluddin (nd), *Khasaes Al-Kubra*, Beirut: Dar al-Kitab.
۳۴. Sadeghi Tehrani, Mohammad (۱۴۰۶ AH), *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an*, Qom: Islamic culture.
۳۵. Saduq, Ali Ibn Babewayh (۱۹۹۷), *Al-Amali*, Tehran: Ketabchi.
۳۶. Saduq, Ali ibn Babewayh (۱۳۹۸ AH), *Al-Tawhid*, research by Hashem Hosseini, Qom: Jami'ah Modarresin.
۳۷. Saduq, Ali Ibn Babewayh (۱۳۶۲ AH), *Al-Khisal*, edited by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Jami'ah Modarresin.
۳۸. Saduq, Ali Ibn Babewayh (۱۳۸۰ AH), 'Ilal al-Sharaye', Qom: Maktab al-Dawari.
۳۹. Saduq, Ali Ibn Babewayh (۱۳۷۸ AH), 'Oyun Akhbar al-Reza, Tehran: Jahan.

۴۰. Saduq, Ali ibn Babewayh (۱۳۹۵ AH), *Kamal al-Din va Tamam al-Ni'mah*, research by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Islamic Library.
۴۱. Saduq, Ali ibn Babewayh, (۱۴۰۳ AH), *Ma'ani al-Akhbar*, Qom: Islamic Publications Office.
۴۲. Saduq, Ali Ibn Babewayh (۱۴۱۳ AH), *Man La Yahzoroh AL-Faghih*, Qom: Islamic Publications Office.
۴۳. Tabataba'i, Muhammad Hussein (۱۴۲۷ AH), *al-Bayan fi al-Mowafaghat Bayn al-Hdith va al-Qur'an*, research by Asghar Eradati, Beirut: Dar al-Ta'rof lil-Matbua't.
۴۴. Tabataba'i, Mohammad Hussein (۱۳۹۰ AH), *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut: Mu'assisah al-A'lami lil-Matbua't.
۴۵. Tabataba'i, Mohammad Hussein (۱۴۱۶ AH), *Sunan al-Nabi*, research and accession of Mohammad Hadi Fiqhi, Qom: Mu'assisah al-Nashr al-Islami.
۴۶. Tabarsi, Fazl Ibn Hassan (۱۳۷۲ AH), *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, research by Fazlullah Yazdi Tabataba'i and Hashem Rasuli, Tehran: Nasser Khosrow.
۴۷. Tusi, Muhammad Ibn Hassan (۱۴۱۴ AH), *Al-Amali*, research by Mu'assisah al- Be'thah, Qom: Dar al-Thaqafa.
۴۸. Tusi, Muhammad Ibn Hassan (nd), *al-Tibyan fi Tafsir al-Quran*, research by Ahmad Habib Ameli, Beirut: Dar al-Ihya' al-Torath al-Arabi.
۴۹. Asemi, Ahmad Ibn Muhammad (nd), *al-Asal al-Musaffa Minhu Tahzib Zayn al-Fata*, edited by Muhammad Baqir Mahmoudi, Qom: Majma' ihya' al-Thighafah al-Islamiyyah.
۵۰. Ameli, Hassan Ibn zein al-Din (۱۳۶۲ AH), *Muntaqi al-Jiman*, correction and commentary by Ali Akbar Ghaffari, Qom: al-Nashr al-Islami.
۵۱. Ayyashi, Muhammad Ibn Mass'ud (۱۳۸۰ AH), *Tafsir al-Ayyashi*, research by Hashem Rasuli, Tehran: Maktabah al-'Ilmiyyah al-Islamiyyah.
۵۲. Feyz kashani, Mullah Mohsen (۱۴۱۰ AH), *Tafsir Safi*, research by Hossein A'lami, Tehran: Maktabah Al-Sadr.
۵۳. Qastalani, Ahmad Ibn Muhammad Ibn Abi Bakr (nd), *al-Mawaheb al-Ladonniyyah*, Egypt: Maktabah al-Tawfiqiyya.
۵۴. Qommi Mashhadi, Muhammad (۱۹۸۹), *Tafsir Kanz al-Daqaiq wa Bahr al-Gharaib*, research by Hossein Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

۵۵. Qommi, Ali Ibn Ibrahim (۱۳۶۳ AH), *Tafsir Qommi*, research by Musavi Jazayeri, Qom: Dar al-Kitab.
۵۶. Karimi Zanjani, Muhammad (۲۰۰۳), Interpretation of the Euphrates Kufi in the *Encyclopedia of the Islamic World*, vol. ۷, pp. ۷۰۴ and ۷۰۵, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation.
۵۷. Kuleini, Muhammad Ibn Yaqub (۱۳۶۳), *Kafi*, research by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Library.
۵۸. Kufi, Forat Ibn Ibrahim (۱۴۱۰ AH), *Tafsir Forat al-Kufi*, research by Muhammad Kazem, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
۵۹. Majlisi, Muhammad Baqir (۱۴۰۳ AH), *Bihar al-Anwar*, research by Yahya Abedi Zanjani and Seyyed Kazem Musawi Miamawi, Beirut: al-Wafa Foundation.
۶۰. Majlisi, Muhammad Taghi (۱۴۰۶ AH), *Rawzat al-Muttaqin*, research by Ali Panah Eshtehardi and Hossein Mousawi Kermani, Qom: Kushanpour Islamic Culture Foundation.
۶۱. Mar'ashi Najafi et al., Seyyed Mahmud (۱۳۹۶ AH), *Mosua'h al-Imamah fi Nusus Ahl al-Sunnah*, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi School.
۶۲. Mufid, Muhammad Ibn Muhammad Ibn Nu'man (۱۴۱۴ AH), *Al-Sarwiyyah* issues, Lebanon: Dar al-Mufid.
۶۳. Mufid, Muhammad ibn Muhammad ibn Nu'man (۱۴۲۴ AH), *Tafsir al-Qur'an al-Majid al-Mustaqrj Min Turath al-Sheikh al-Mufid*, research by Sayyid Muhammad Ali Ayyazi, Qom: Bustan Kitab.
۶۴. Meghrizi, Ahmad Ibn Ali (۱۴۲۰ AH), *Imta' al-Isma'*, research by Muhammad Abdul Hamid al-Namisi, Beirut: Dar al-Kitab al-Elmiyyah, first edition.
۶۵. No'mani, Muhammad Ibn Ibrahim (۱۳۹۷ AH), *al-Ghaybah*, Tehran: Nashr Sadugh.
۶۶. Haithamy, Ali Ibn Abi Bakr (۱۴۰۸ AH), *Majma' al-Zawaed*, Beirut: Dar Al-Kitab al-Elmiyyah..